

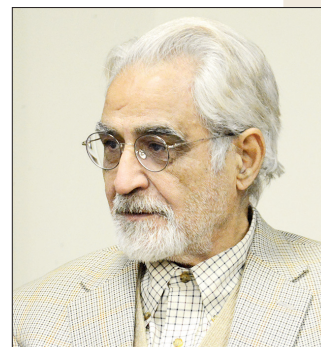
به شوق ۲۷ تیر که هشتاد سالگی «نصرالله پورجوادی» است

آرامش تماشای کوه البرز

ماهرخ ابراهیم‌پور
روزنامه‌نگار

او را نمی‌شناختم اما از خواننده‌های پروپاقرص مطالب‌اش بودم. در دهه‌ی هشتاد بسیار نادر بود که یکی از اهالی قلم و تحقیق به‌ویژه فیلسوف‌طور در این فضا دست به نوشتن ببرد و جالب‌تر از خودش بنویسد، از زندگی و آن چه را که تجربه می‌کرد با دیگران به اشتراک بگذارد! اما گویی «نصرالله پورجوادی» چند قدم از هم‌سلکان‌اش جلوتر بود و برای همین در فضای مجازی آن موقع حضور داشت و برای من بسیار جالب بود که آثار قلمی محقق‌ی را بخوانم که از لحاظ علمی فرسنگ‌ها با ما فاصله داشت اما در دسترس بود و می‌توانستی خودش را بشناسی و در کنار آن آثارش را رصد کنی و جهان ایرانی اسلامی را از دریچه‌ی قلم‌اش بشکافی و نادانسته‌ها را کم‌رنگ کنی. خارج از آن فضا، پورجوادی مردی جدی و متفکر بود که نزدیک شدن به او بدون این که دانشجویش باشی یا آشنایی قبلی با او داشته باشی، دشوار بود. وقتی در یک برنامه‌ی نکوداشت چهره‌ی جدی‌اش را دیدم جا خوردم. به نظرم هیچ‌طوری نمی‌توانستم با او ارتباط برقرار کنم. پورجوادی در فیس‌بوک قدری عجیب بود، مردی اهل قلم، مترجم، فیلسوف و استاد دانشگاه در یک فضایی می‌نوشت که بسیاری از علما و دانشمندان آن روز از پرسه در آن کراهت داشتند. من اما نسبت به شخصیت‌اش کنجکاو شده بودم و از میان سطور که می‌نوشت هر دفعه نکته و مطلبی نغز درمی‌یافتم. این مرد بسیار جدی با چهره‌ای فیلسوف‌طور هم اهل تحقیق و پژوهش بود هم دستی در ترجمه داشت.

فارغ از آن که می‌شد با پورجوادی هم‌کلام شد یا درباره‌ی آثارش بحث کرد، او دنیایی گسترده به فلسفه، ادب، تاریخ، تصوف و ادیان بود. تعداد کتاب‌هایی که به قلم‌اش منتشر شده بود نگاه‌گسترده‌اش را به جهان ایرانی اسلامی نشان می‌داد و این نگاه را می‌شد در مقالات بسیارش هم لمس کرد؛ از «دوستی در ایرانشهر» تا «ایران مظلوم» و «دردانه عشق» شرح بی‌بی از حافظ، «دو دستینه کهن در صفویه»، «مناظره شطرنج و نرد»، «یازده سپتامبر و گفت‌وگوی ادیان»، «فارسی‌گویان عارفان نخستین»، «آخرین دیدار با پرفسور ابیزوتو»، «بلوغ کتابخوانی در ایران»، «قدیمی‌ترین تاریخ اصفهان» و «آغاز آخرین فصل تاریخ شاهنشاهی». هر آن چه برشمردم تنها بخش کوچکی از مقالات اوست که وقتی آن‌ها را تورق می‌کنی، به‌یقین عرق ایرانی پورجوادی را درخواهی یافت. درست مثل لحظه‌ای که می‌گویی: «من هر روز صبح اولین کاری که می‌کنم تماشای کوه البرز از پنجره‌ی اتاق‌ام است و این تماشا به من آرامش می‌دهد و خاطر‌م را جمع می‌کند که در کجا هستم و در کنار این کوه‌ها قرار گرفته‌ام و در این خاک هستم و خورشیدی که به این جا می‌تابد، به من حس تعلق به خاک وطن را می‌دهد.»

درباره‌ی مستند «امپراتوری گم‌شده‌ی ایران»
ایران گم‌شده یا ایران فرهمند؟شاهین آریامنش
رئیس گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافون

به‌تازگی فیلم مستند امپراتوری گم‌شده‌ی ایران (Lost Empire of Persia) ساخته‌ی اسکار چان و حسام دهقانی درباره‌ی ایران هخامنشی ساخته شده و به نمایش درآمده است که آن را باید به مژوا و فال نیک گرفت که هنوز نیز چنین فیلم‌های مستندی درباره‌ی تاریخ ایران ساخته می‌شود. با این حال نامی که سازندگان فیلم برای آن برگزیده‌اند بسیار شگفت می‌نماید که کدام ایران گم‌شده؟ کدام امپراتوری گم‌شده؟ ایرانی که درفش سرفراز کاویان‌اش چندین هزار سال است که برافراشته است و سالیان سال با فرهنگ و تاریخ و هنر و ادب‌اش سخن‌ها برای گفتن داشته و نسل اندر نسل بسیاری از فرهنگ‌اش را نه تنها به فرزندان‌اش بلکه به دیگران نیز منتقل کرده است و امروزه نیز از خوان آن میراث شکوه‌مند بهره می‌برند، چگونه می‌تواند گم‌شده و فراموش شده باشد؟

یکی از شوربختی‌های ما ایرانیان این است که شماری از غریبان و گاه شرفیاب غربی‌شده هنگامی که درباره‌ی تاریخ ایران و ایرانیان فیلم می‌سازند و کتاب می‌نویسند و نمایشگاه برگزار می‌کنند از واژه‌هایی هم چون Forgotten (فراموش شده) یا Lost (گم‌شده) و چیزهایی از این دست بهره می‌جویند چنان‌که اووه البروک کتاب‌اش پارتیان: امپراتوری فراموش شده (The Parthians: The Forgotten Empire) - با ترجمه‌ی فارسی شاهین آریامنش - و جان کرتیس و نایجل تالیس کتاب خود را امپراتوری فراموش شده: جهان ایران باستان (Forgotten Empire: The World of Ancient Persia) یا اسکار چان و حسام دهقانی فیلم مستند خود را امپراتوری گم‌شده‌ی ایران (Lost Empire of Persia) نام نهاده‌اند. این در حالی است که هنگامی که اینان درباره‌ی تاریخ یونان و روم باستان فیلم می‌سازند و کتاب می‌نویسند و نمایشگاه برگزار می‌کنند از واژه‌هایی هم چون باشکوه (Glorious) و شگفت‌انگیز (Wonders) و شکوه‌مند (Magnificent) بهره می‌برند چنان‌که فیلم روم باستان: امپراتوری باشکوه (Ancient Rome: the Glorious Empire) و کتاب امپراتوری بزرگ روم: برآمدن باشکوه و برافتادن شگرف (The Great Roman Empire: A Magnificent Rise And A Dramatic Fall) و کتاب شکوهی که یونان بود (The Glory That Was Greece) نوشته‌ی ویلیام موری و جفری کلب یا کتاب شکوهی که روم بود (The Grandeur That Was Rome) نوشته‌ی جفری کلب، همگی از شکوه و بزرگی یونان و روم گفته و نوشته‌اند و حتی سرنگونی یونان و روم را شگرف و برجسته دیده و جلوه داده‌اند. گویی شکوه و شگفتی و بزرگی، همه از آن یونان و روم است حتی در شکست و سرنگونی؛ و گم‌شده و فراموش شده از آن ایران است حتی در چیرگی و پیروزی.

با توجه به این که درفش سرفراز کاویان ایران مان چند هزاره است که برافراشته است، بهتر است کارگردانان ایرانی فیلم‌های مستند در زمینه‌ی تاریخ ایران و ایرانیان و نویسندگان ایرانی کتاب‌های تاریخی، راه غریبان و شرفیاب غربی‌شده را در ساخت فیلم و نگاشتن کتاب و نام‌گزینی برای آثارشان به‌ویژه در زبان‌های نافرستی در پیش نگیرند و از رفتن و پیروی کردن از آنان و به‌کار بردن عنوان‌های نادرستی هم چون «گم‌شده» و «فراموش شده» برای فیلم‌ها و کتاب‌های‌شان پرهیز کنند چرا که ما ایرانیان، گم‌شده و فراموش شده در تاریخ جهان نیستیم بلکه هم چون خورشید، رخشان و درخشان و بشکوه و فرهمندیم.